

واکنش گروه های اجتماعی زنجان به نوسازی در عصر رضا شاه

دکتر مسعود بیات^۱

چکیده

با عنایت به جامعه سنتی ایران در عصر حاکمیت قاجارها، نوسازی رضاشاه را می توان یک پدیده مهم سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران محسوب داشت این اقدام متناسب با دگرگونی هایی که در جامعه ایجاد می کرد عکس العمل های متعددی به دنبال داشت. هدف این مقاله بررسی نحوه تعامل گروه های اجتماعی شهرستان زنجان شامل روحانیون، خوانین، کارمندان دولت و اصناف دز برابر این نوسازی است. علت انتخاب این شهرستان به عنوان محل جغرافیایی مورد مطالعه آن است که تاکنون مطالعه کمتری بر روی تأثیرات سیاست های حکومت مرکزی در شهرستان ها صورت گرفته است. زیرا همواره پایتخت، محل آزمون فرضیه ها و تئوری های پژوهشگران بوده است. نتیجه این بررسی آن است که گرچه برخی از وجوه نوسازی به خصوص جنبه هایی که به صورت عینی در تسهیل زندگی به مردم کمک می کرد با اقبال آنان مواجه شد ولی برخی وجوه دیگر، بخصوص آن بخش هایی از

نوسازی که در تعارض با آموزه های سنتی و معتقدات دینی مردمی بود با مخالفت روبرو شد.

واژه های کلیدی: زنجان، نوسازی، رضا شاه، گروه های اجتماعی

مقدمه

شهرستان زنجان که با توابع آن، خسته نیز نامیده می شد در شمال غرب ایران واقع است. این ناحیه کوهستانی دنباله فلات مرتفع آذربایجان است که با شیب ملایم به دشت قزوین منتهی می شود ولی از منظر دیگر می توان آن را یک واحد نیمه مستقل جغرافیایی محسوب کرد که به وسیله رودخانه قزل اوزن از منطقه آذربایجان جدا شده است.

این شهرستان تا دوره قاجار از نام و نشان چندانی برخوردار نبود به طوری که در طول تاریخ شهرهای پیرامون آن نظیر سجاس، سلطانیه، سهرورد و ابهر به لحاظ اعتبار بر آن تقدم داشته اند ولی از این زمان شهر مذکور مورد توجه قرار گرفت و به عنوان مرکز ایالت انتخاب شد و از همین رو به اقتضای موقعیت جدید تأسیسات شهری آن نیز وسعت یافت به گونه ای که بازار آن یکی از بزرگ ترین بازارهای سر پوشیده کشور محسوب می شد که در آن اصناف متعدّد، هر کدام در راسته های خاص خود به کسب و کار اشتغال داشتند و از موقعیت بالایی برخوردار بودند. تا حدّی که اکنون با گذشت سال ها و علیرغم تغییراتی که در کارکرد قدیم بازار ایجاد شده است هنوز هم می توان از نام های رایج در میان بازاربانان، اهمیت و عظمت هر یک از اصناف را باز یابی کرد.

سابقه اسکان ایلات در این شهرستان به درستی معلوم نیست زیرا هیچ گونه اطلاعات موثق تاریخی از پیشینه آنان در روزگار پیش از صفویه در دست نیست نکته قابل ذکر این است که ایلات مذکور از زمان مطرح شدنشان در اسناد تاریخی از خصیصه های ایلی نظیر کوچ و نزاع های طایفه ای به دور بودند و در دوره مورد مطالعه این مقاله نیز در همین وضع قرار داشتند. در دوره قاجاریه از بین خوانین متعدّد این شهرستان دو خان از همه شاخص تر به نظر می رسیدند: خوانین ذوالفقاری و خوانین افشار. به طوری که دیگر خوانین به نوعی تابع یکی از آن دو محسوب می شدند. با وجود این، قدرت آنان به نیروهای طایفه ای وابسته نبود. بلکه عمدتاً به املاک وسیعی

مبتنی بود که آنان در اختیار داشتند. از همین رو در جنگ‌های متقابل نیز نه از نیروهای طایفه ای بلکه از نیروهای مزدور بهره می بردند. در آستانه قدرت گیری خاندان پهلوی از بین خوانین ذکر شده، ذوالفقاری ها به علت دو تجربه مثبت گذشته شان در همراهی با جریان های ملی به ویژه در رویداد مشروطه و جنگ جهانی اول زمینه مساعد بیشتری جهت همراهی با روند نوسازی نسبت به افشارها داشتند.

به موازات انتخاب این شهرستان به عنوان مرکز ایالت تأسیسات اداری و کارمندان آن نیز گسترش یافت. به طوری که در عهد مشروطه محله ویژه ای در مرکز شهر برای آنان اختصاص داشت. شیخ ابراهیم زنجانی در شرح خاطرات خود از محله سرچشمه به عنوان محل سکونت مجتربین یاد می کند که غالباً در مشاغل دولتی اشتغال داشتند و از آگاهی سیاسی قابل توجهی برخوردار بودند (زنجانی، ۱۳۷۹، ۱۲۴). از اواخر دوره قاجار با گسترش دامنه نوسازی اداری در این شهرستان به تعداد این گروه بیشتر از گذشته افزوده شد. به طوری که آنان در سراسر حکومت رضا شاه، گاه با تشکیل برخی اجتماعات کوچک و گاه با اعلام حمایت یا انزجار از بعضی موضوعات اجتماعی، هویت مستقلی از گروه خود به نمایش گذاشتند.

نهاد دینی نیز در این شهرستان در دوره قاجاریه از قدرت قابل توجهی برخوردار بود. به طوری که متولیان آن در این زمان مسبب چندین بسیج عمومی در راستای دفاع از ارزش های دینی شدند. برای مثال چند حاکم در این دوره به علت ارتکاب به اعمال مغایر با معتقدات دینی به اشاره رهبران دینی کشته و یا اخراج شدند. در عصر مشروطه اکثریت روحانیت این دیار، به پیروی از آخوند ملا قربانعلی زنجانی در ضف مشروعه خواهان قرار داشتند و با دولت مقابله نمودند و این توان همچنان تا دوره رضا شاه به قوت خود باقی بود.

با توجه به مطالب پیش گفته و با در نظر گرفتن جایگاه هر کدام از گروه های ذکر شده، این مقاله در صدد بررسی نحوه تعامل گروه های مذکور با نوسازی عهد رضا شاه است. نوسازی هایی که در عهد رضا شاه صورت گرفت شکل ناقصی از نوسازی به مفهوم واقعی آن بود. هدف رضا شاه از نوسازی، ایجاد فضای باز سیاسی و مشارکت گروه های مختلف در روند تصمیم گیری ها نبود بلکه عمدتاً به منظور حذف یا تضعیف طبقات اجتماعی ما قبل مدرن نظیر علما، زمینداران، سران ایلات و عشایر بود. با این رویکرد عملاً از میان گروه های موزد برزی در

شهرستان زنجان فقط دو گروه در آماج هدف نوسازی به معنای کاهش مقام و موقعیت سابق قرار می گرفتند. که عبارت بودند از: خوانین و روحانیون؛ در این میان گروه های زمین دار به علت همراهی خوانین ذوالفقاری به عنوان مرجع سوگیری های آن با حکومت مرکزی عملاً مخالفتی با پدیده نوسازی نمودند و در نتیجه، تنها روحانیون در هدف مستقیم نوسازی های مورد نظر رضا شاه قرار گرفتند.

در تقابل فوق از آنجایی که بیشترین نفوذ روحانیت در بین مردم در حوزه های فرهنگی بود، رژیم اقدامات بیشتری برای کوتاه کردن دست علما از این حوزه اعمال کرد و علماً نیز به عنوان یک عکس العمل طبیعی حساسیت های زیادتری به سیاست های فرهنگی حکومت نشان دادند بنابراین از میان مصادیق نوسازی وجه فرهنگی به علت تمرکز دو طرف بر روی آن از اهمیت بیشتری برخوردار شد و از همین رو، در این مقاله توجه بیشتری به آن شده است.

به عنوان فرضیه پژوهش، به نظر می رسد شتاب دولت در اجرای نوسازی و تعارضی که نوسازی با سنت ها و باورهای دینی مردم ایجاد می کرد مانع از پذیرش آن توسط مردم و برخی از نیروهای اجتماعی به عنوان تنها نمایندگان نیمه متشکل آنان شد.

برای پاسخ دادن به مسائل مطروحه این مقاله، ابتدا اندکی به مبانی نظری مدرنیته و برخورد آن با سنت اشاره می گردد سپس به نحوه اجرای نوسازی در این شهرستان پرداخته خواهد شد و در نهایت موضع گروه های اجتماعی در مقابل نوسازی مورد بررسی قرار می گیرد. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر روش های کتابخانه ای و اسنادی خواهد بود و به این منظور تقریباً همه اسناد قابل دسترس مرتبط با موضوع در مراکز اسنادی ایران مورد مطالعه قرار گرفته اند.

مبانی نظری

نوسازی به معنای ایجاد تحول و توسعه در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی است و شامل عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می شود، منظور از نوسازی اقتصادی، رشد و توسعه اقتصادی همراه با افزایش توانایی های جامعه می باشد. منظور از نوسازی های اجتماعی، افزایش توان بسیج اجتماعی، رشد دیدگاه های خواستار تحول و افزایش توانایی های مولد افراد و گروه های اجتماعی است. نوسازی سیاسی به معنای توسعه سیاسی و تغییر در ساخت سنتی جامعه

سیاسی به شکل افزایش و تعدد مراکز اقتدار، یعنی تفکیک وظایف سیاسی مختلف و ایجاد ساختارهای خاص برای انجام وظایف، همچنین افزایش مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی در سیاست است. (مشیرزاده، ۱۳۷۲، ۱۹)

شاخص‌های عامی که معمولاً برای نوسازی اقتصادی در نظر گرفته می‌شود عبارتند از تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، درجه صنعتی شدن و سطح رفاه فردی؛ شاخص‌های نوسازی اجتماعی به طور عام عبارتند از سطح سواد، میزان ارتباطات، میزان شهرنشینی و گسترش رسانه‌های گروهی. شاخص‌های نوسازی سیاسی نیز شامل میزان مشارکت قانونی افراد در عرصه سیاست و تعدد مراکز اقتدار مستقل است. (همان)

منظور از نیروهای اجتماعی آن دسته از افرادی هستند که دارای وجوه همسانی از نظر علایق اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، صنفی و جز آن باشند، ثانیاً به شرکت در حیات سیاسی (اعم از قبضه قدرت، اداره جامعه، شرکت در نهادهای سیاسی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها) علاقه مندند و سوم اینکه به این منظور به خود سازمان می‌دهند و آماده انجام عمل سیاسی می‌شوند. (بشیری، ۱۳۷۷، ۱۰۷)

نوسازی با توجه به تأثیری که بر آداب و رسوم مورد پذیرش جامعه می‌گذارد و واکنش قشرهای سنتی را برمی‌انگیزد. خال هرچه جامعه سنتی‌تر و نیروهای سنتی آن قدرتمندتر باشد، امکان بروز تعارض میان نوسازی و نیروهای مذکور بیشتر خواهد شد. خاصه اینکه نوسازی با شتاب و سرعتی همراه باشد که آن جامعه قادر به همراهی با آن نباشد. از منظر سیاسی، نوسازی‌ها موجب محدود شدن دخالت حوزه‌های سنتی و مسئولان آن در امر اداره جامعه می‌شود، بنابراین، همین مسئله خود می‌تواند موجب نارضایتی آنان از نوسازی باشد.

در تطبیق چهارچوب نظری فوق با موضوع مورد بحث، می‌توان گفت که جامعه ایران در آستانه نوسازی‌های رضاشاه، جامعه‌ای کاملاً سنتی بود. از لحاظ معیشتی، کشاورزی، دامداری و بازرگانی محلی، اصلی‌ترین منبع ارتزاق مردم به شمار می‌رفت و از لحاظ سیاسی و اداری، عدم تمرکز و ملوک‌الطوایفی بر جامعه حاکم بود. به طوری که در هر محله، کدخداهای ریش سفیدان، خان‌ها و دیگر رؤسای محلی به رتق و فتق امور می‌پرداختند و بالاخره از لحاظ اجتماعی، تمایزهای قومی، زبانی، مذهبی آشکارا در مناطق مختلف دیده می‌شد (گل محمدی، ۱۳۷۵، ۹۳).

بدیهی است در چنین جامعه ای، آداب و رسوم و سنت ها به علت دیرینگی حاکمیت آنها از ریشه هایی قوی برخوردار بوده و به تبع آن، متولیان آن نیز قدرتمند خواهند بود و چون برخی از وجوه نوسازی مستقیماً به ضرر این گروه ها عمل می نمود لذا عکس العمل منفی آنها را نیز به دنبال داشت. این واکنش ها که در سال ۱۳۵۷ به شکل نارضایتی های عمومی تجلی پیدا کرد، در عهد رضاشاه، به عللی که خارج از موضوع این بحث است به صورت اعتراض های عموماً غیر آشکار آن هم فقط در میان نیروهای اجتماعی خود را نمودار ساخت.

نگاهی به تاریخچه نوسازی در زنجان

۱- نوسازی در عدلیه

نوسازی در عدلیه زنجان اگر چه چند سال قبل از تاجگذاری رسمی رضاشاه صورت گرفت ولی از آنجایی که عامل اجرایی آن احمد کسروی بود و نامبرده یکی از ثوری پردازان نوسازی در دوره پهلوی محسوب می شود به خوبی می توان هم سویی چنین اصلاحاتی را با خواسته های رضاخان حدس زد.

کسروی در سال ۱۳۰۰ ش. از طرف وزارت عدلیه به سمت رئیس محکمه زنجان انتخاب شد و در قدم اول با نمایندگان زنجان (شیخ ابراهیم زنجانی، برهان الدوله و شیخ الاسلام ابهری) ملاقات کرد و آنها را در جریان مأموریت خود قرار داد. (کسروی، ۱۳۴۸، ۱۹۵-۱۹۴)

کسروی در اولین قدم برای نوسازی در عدلیه، عشریه درخواستی جهت اقامه دعوی را متوقف کرد و این مسأله موجب کشمکش او با مالیه شد و چون دکتر «میلسپوی» آمریکایی همان روزها کار خود را در ساماندهی مالیه ایران آغاز کرده بود و به قول کسروی مالیه زورمند بود رئیس مالیه زنجان به وزارت مذکور گزارش داد از هنگامی که رئیس عدلیه تازه آمده، درآمد عدلیه بسیار کاهش یافته. میلسپو این گزارش را به وزارت عدلیه فرستاد و عدلیه نیز کسروی را مورد بازخواست قرار داد. کسروی در جواب نوشت هدف عدلیه ایجاد درآمد برای دولت نیست و بسیار نابعاست که از یک رئیس عدلیه درباره فزونی درآمد بازخواست شود. جواب کسروی به میلسپو فرستاده شد و نامبرده نیز قانع شد. (همان، ۱۹۸-۱۹۷)

از دیگر اقدامات کسروی در عدلیه زنجان، عدم بکارگیری ابلاغیه وزارت عدلیه در مورد اولویت محاکم شرعی بود وی خود در این زمینه می نویسد: «چون در ایران عدلیه بنیاد نهادند تا دیر زمان قانونی نمی داشت. سپس مشیرالدوله قانون «اصول محاکمات» فرانسه را به کمک ترجمه عربی آن ترجمه کرد و به کمیسیون مجلس برده شد، در آن کمیسیون سید حسن مدرس که نماینده علما بود، ایستادگی نشان داد ... برای چاره جوینی هفت ماده نوشتند که می باید گفت پنبه زدند... یکی از آن ماده ها را چنین نوشتند: «اگر مدعی و مدعی علیه به رسیدگی تراضی نکنند محکمه باید رسیدگی را به محضر شرع احاله کند ... در زنجان که این ابلاغیه چندی پیش رسیده و به کار بسته شده بود، من جلو آن را گرفتم». (همان، ۲۰۱-۱۹۸)

کسروی در قدم دیگر برای نوسازی، شهادت عدول را در محاکم حذف کرد او در این باره می نویسد: عدول، یک بحث قرآنی بود، بدین معنی که بر اساس قرآن اگر کسی وامی از کسی می گرفت می بایست نویسنده ای آنرا می نوشت و دو تن آنرا گواهی می کردند ولی از آنجا که به مرور زمان کتسانی پیدا شدند که از این امر سوء استفاده کرده و به دروغ و در قبال پول چنین شهادتی می دادند این رسم در بسیاری از شهرها برچیده شده بود ولی در زنجان همچنان پابرجا بود که او اقدام به بزچیدن آن نمود. (همان، ۲۰۳-۲۰۲) کسروی همچنین رسم بست نشینی در خانه علما را با این استدلال که در اسلام تنها کعبه می تواند پناهگاه قرار گیرد ملغی اعلام کرد (کسروی، ۱۳۲۵۰، ۵۱-۵۰).

۲- متحدالشکل کردن لباس

دولت در راستای نوسازی های فرهنگی خود، اقدام به متحدالشکل کردن لباس در سطح کشور نمود. این اقدام که در راستای حذف نمادهای دوران سنتی و ظاهراً با ادعای وحدت ملی صورت می گرفت، در شهرستان زنجان، به طرق گوناگون، به اجرا گذاشته شد. دولت در راه پیشبرد آن از سه روش تهدید و تطمیع و تبلیغ بهره می برد. مأموران حکومت در جلوگیری از استعمال روسری و چارقد توسط بانوان، دستور اکید داشتند. (آشنا، ۱۳۷۱، ۱۴۲) کارمندان ارشد در صورتی که با خانم های کشف حجاب شده خود در جشن ها حاضر نمی شدند شغل خود را از دست می دادند (آرشیوسازمان اسناد ملی، سند شماره ۱۳۱۲/۱۰۸۰۰۳). علاوه بر تهدید، دولت به:

منظور جا انداختن نوسازی خود در این حوزه به روش تبلیغ نیز متوسل شد. برای نمونه در سال ۱۳۱۷ ش. افتخار طباطبایی یکی از خطبای معروف کشور به دعوت شهرستانی و اداره معارف زنجان به این شهر دعوت شد و سخنرانی مفصلی در باب ترتیبات جدید در حضور جمعیتی قریب سه هزار نفر ایراد نمود محور اصلی صحبت های وی عبارت بود از اصلاحات و ترقیات روزافزون کشور ایران از جمله تشویق علم و معارف مخصوصاً کلاس اکابر و تربیت بانوان و محسنات نظام وظیفه (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱۶۰۳۰۰۳/۳۷۲۳).

برگزاری جشن های متعدد یکی دیگر از روش های پیشبرد کشف حجاب بود بدین ترتیب که دولت می کوشید به روش تکرار، از قبح حضور بدون حجاب در مجالس کم شده و به صورت عادت درآید. جشن های ۱۷ دی (روز زن) ۲۴ اسفند (سالروز تولد رضاشاه) نمونه ای از این جشن ها بود.

در این میان، روحانیت زنجان نیز در راستای یکسان سازی پوشش در کشور به منظور تغییر لباس خود تحت فشار قرار گرفتند. تنها روحانیونی اجازه استفاده از لباس صنف خود را داشتند که از حکومت جواز لازم را کسب می کردند، با وجود این دولت حتی خیلی پابیند به جوازهای صادره خود نبود و همواره پاسبان ها جلوی ملبشین به این لباس را گرفته و از آنها درخواست جواز می کردند و با این کار کوشش می شد زحمت به تن داشتن این لباس را بالا برده و احياناً آنان را از تمديد جواز منصرف نمایند. به طوری که آیت اله عز الدین حسینی آخرین امام جمعه قبل از انقلاب زنجان علیرغم دارا بودن جواز دستگیر و مجبور به تبعید از زنجان شد و حتی پاسبانی پدر وی را که مجتهد مسلم و سمت امام جمعگی وقت را داشته متعرض شد و پس از کلی معطلی مجبور به ارائه جواز کرد. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، نوار مصاحبه آقای عز الدین حسینی، شمار یک) در حالی که بعید بود که کسی در زنجان آنروز خاندان حسینی را که نسل اندر نسل از عهد فتحعلی شاه سمت امام جمعگی زنجان را داشته اند نشناسد.

از آنجایی که صدور جواز تحت شرایط بسیار سختی صورت می گرفت تعداد روحانیونی که موفق به تشکیل پرونده شده بودند، احتمالاً بیش از صد نفر نبودند زیرا به استناد گزارشی که فرمانداری زنجان در سال ۱۳۱۸ ش. به وزارت کشور ارسال کرد جهت تعویض جوازهای صادره قبلی فقط درخواست صد برگ پروانه چاپ کرد. (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره

۱۲۵-۱۰۴-۲۹۳/۱). بر اساس همین سند صدور جواز با حضور کمیونی مرکب از فرماندار و روسای شهربانی و فرهنگ صورت می گرفته است. (همان)

نوسازی آموزشی

نوسازی آموزشی که به منظور تربیت نیروهای دیوانسالار تحصیل کرده و علاقمند به دولت و برنامه های آن در نظام آموزشی انجام می شد، خواه ناخواه یک خروجی سیاسی نیز داشت و آن خارج کردن نظام آموزشی از دست روحانیون و به دنبال آن کاهش نفوذ آنان در اداره امور بود (فوران، ۱۳۷۷، ۳۳۳-۳۳۲). این نوسازی در زنجان پیش از سلطنت پهلوی آغاز شده بود ولی در عهد حکومت این سلسله، روند صعودی به خود گرفت.

اولین اقدام برای ایجاد مدارس نوین در زنجان، به زمان مظفرالدین شاه برمی گردد بدین معنی که در سال ۱۲۸۲. ش میرزا مهدی خان وزیر همایون کاشانی حاکم زنجان که مرد اروپا دیده ای بود تصمیم گرفت در این شهر مدرسه ای تاسیس نماید. و بدین منظور از انجمن معارف درخواست اعزام معلم را نمود. انجمن معارف مترجم همایون فره وشی را به این منظور انتخاب و به زنجان اعزام نمود و وی با مساعدت های حاکم زنجان، نخستین مدرسه را بنام «همایونیه» تاسیس نمود (شکوری، ۱۳۷۱، ۵۹-۵۵). معلمین این مدرسه مرکب از سه نفر بودند: مترجم همایون فره وشی رئیس مدرسه، دکتر کمال تبریزی ناظم و در عین حال معلم، شیخ محمدعلی الهی معلم عربی، هر سه فرد مذکور، از طرف انجمن معارف به زنجان اعزام شده بودند و بقیه معلمان از طلاب زنجان انتخاب شدند که قبل از تدریس، روش های نوین آموزش را فرا می گرفتند و سپس اجازه تدریس می یافتند. بعد از این مدرسه، مدارس دیگری از طرف سایر افراد فرهنگ دوست تاسیس شد و بالاخره در سال ۱۳۰۰ ش با تاسیس نخستین مدرسه زنان. توسط خانمی به نام «عالیه سنجیده» ظاهراً فرصت های برابری برای تحصیل به روی زنان و مردان گشوده شد.

در سال ۱۳۰۵ شمسی، مقارن با آغاز سلطنت رضاشاه، تعداد مدارس زنجان به شرح زیر بود: چهار باب مدرسه ملی به نام «سعدیه»، «توفیق»، «علمیه»، «سعادت»، یک باب دبستان دخترانه ملی به نام «بنات» و دو باب دبستان دولتی که مجموعاً تعداد دانش آموزان آن از چند صد نفر تجاوز نمی کرد. با تاسیس حکومت پهلوی در عین حال که روند تاسیس مدارس جدید رشد چشمگیری

پیدا کرد. سطح تحصیلات نیز ارتقا یافت به طوری که در سال ۱۳۱۲ ش نخستین دبیرستان دولتی زنجان با نام پهلوی تأسیس یافت و در نخستین سال تأسیس، ۵۹ دانش آموز پسر در آن به کسب معلومات دبیرستانی پرداختند. بنا به آمار رسمی، در این سال تعداد دانش آموزان شهرستان زنجان و حومه جمعاً ۱۰۵۹ نفر بوده است که در ۶ باب دبستان دولتی پسرانه، ۳ باب مدرسه ملی و دو باب مدرسه دخترانه دولتی و یک باب مدرسه دخترانه ملی مشغول به تحصیل بودند (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۱۳۲، ۲۱) از این تاریخ تا شهریور ۱۳۲۰ در خود شهر و روستاهای تابعه مدارس دیگری احداث شدند و بدین ترتیب تعلیمات، شکل عمومی تری گرفت ولی در واقعه ۱۳۲۰ برخی از مدارس روستائی در محاق تعطیلی قرار گرفت. (همان)

دولت در عهد رضاشاه، علاوه بر تلاشی که به منظور گسترش فرهنگ ملی از طریق ایجاد مدارس نوین می نمود، با تشکیل دوره هایی برای طبقات عامه، به ترویج زبان ملی نیز اهتمام می ورزید به طوری که در سال ۱۳۰۹ ش. اداره معارف و تعلیمات زنجان آغاز اقدام فوق را در این شهر به وزارت متبوع خود چنین گزارش داد:

«چون اهالی زنجان غالباً بی سواد و اشخاص هم که تا درجه ای معلومات قدیمه تحصیل کرده اند غالباً از حلیه سواد فارسی محروم و حتی اغلب طلاب که چندین سال مشغول تحصیل بوده از نوشتن یک صفحه فارسی صحیح عاجز و معلومات فرا گرفته خود را هم نمی توانند به زبان فارسی بیان نموده و دیگری استفاده نماید برای رفع این عیب مهم از طبقات معروضه ابتدا در صدد تأسیس کلاس های ابتدائی و مقدماتی برای کسبه و مردمان بازاری برآمده و از لیله ۱۵ ماه جاری کلاس های مزبور تحت مراقبت چند فرد از مدرسه دولتی نمزه یک دایر و سه نفر از معلمین ابتدایی که نسبتاً در این کار تخصص دارند برای تدریس معین نموده و عده محصلین و ترتیبات آن را در آتیه مشروحاً به عرض خواهد رسانید. تأسیس کلاس های مزبور، فوق العاده اسباب خوشوقتی و مسرت عمومی را فراهم نموده و محصلین آن متدرجاً رو به ازدیاد است. برای رفع نقیصه از طلاب و مشتغلبین به تحصیل علوم دینی هم دو نفر از معلمین نسبتاً لایق را در نظر گرفته و مذاکره نموده است که طلاب برای تحصیل خواندن و نوشتن فارسی در مدرسه «سیده» و مدرسه «جمیله» که از مدارس قدیم هستند روزی دو ساعت بعد از ظهرها حاضر گردیده و فارسی و ریاضیات را تحصیل نمایند. (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۳-۱۳۱۷/۲۹۷)

وزارت معارف علاوه بر تلاشی که جهت یکسویه سازی فرهنگ از طریق ایجاد مدارس جدید در کشور می نمود به نظر می رسد در مقوله دینی نیز وحدت عقیده را از آن جهت که موجب وحدت ملی می شد حمایت می کرد، برای مثال در زنجان دولت، چندین سال وقت خود را صرف مبارزه با فعالیت تعدادی از مبلغین آمریکایی دین مسیحیت که همگی پزشک بودند نمود. (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۷۰۶-۵۶-۲۹۷/۴۳)

بنیاد این گروه تبلیغی در زنجان از سال ۱۳۰۳ ش. بوسیله «تیم» نامی گذاشته شد و بعدها به تناوب افراد دیگری چون دکتر الیس - دکتر رایده و دکتر کاکران به زنجان آمده و به طور موقت به تبلیغ دین مسیحیت کمک نمودند (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۵ - ۵۶ - ۲۹۷/۴۳) آنان پس از مدتی به تبریز که در حکم مرکز تبلیغاتی بوده می رفتند. فعالیت تبلیغی این گروه شامل وعظ، قرائت کتاب مقدس برای حضار و توزیع رایگان انجیل بوده است (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۶۰۸-۶-۵۶-۲۹۷/۴۳) کسانی که به منزل مستر تیمن جهت استماع تبلیغات مذهبی می رفتند یک عده از ارامنه ساکن زنجان و یک عده ارامنه مهاجر از روسیه بودند که به طور موقت در زنجان اقامت داشتند. (آرشیو سازمان اسناد ملی ۸ - ۵۶ - ۴۳ / ۲۹۷) خطر ناشی از این تبلیغات در این بود که همواره یک عده مسلمان نیز در این اجتماع که روزهای یکشنبه تشکیل می شد حضور می یافتند. وزارت معارف علاوه بر این که به حضور این گروه معترض بود و در منع آنان از هر طریق اقدام می نمود اصولاً تبلیغات فوق را به مصلحت دین رسمی کشور نمی دانست (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۸ - ۵۶ - ۴۳ / ۲۹۷).

نوسازی اقتصادی

واقعیت این است که توسعه اقتصادی با بهبود ارتباطات آغاز شد (آبراهامیان، ۱۳۳۷، ۱۳۳) و در این راستا پروژه عظیم و پر هزینه راه آهن اجرا شد و زنجان نیز جزو آن شهرهایی بود که در مسیر اجرای این پروژه قرار داشت. ساختمان راه آهن شمال غرب کشور (تهران - تیانه) در مورخه ۸ آبان ۱۳۱۷ ش. به فرمان رضاشاه کار خود را آغاز کرد (گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۵، ۱۶۵) و در ۱۲ مهر ۱۳۱۹ رسماً گشایش یافت. (همان، ۱۸۲).

اجرای این پروژه چه در مدت دو سال احداث آن و چه در ایام بهره برداری موجب شکل گیری یک تعداد انبوه از کارگران در یک اجتماع خاص شد که برخلاف کشاورزان عملاً تحت نظارت خوانین نبودند و همین مسأله به همزاه کارگران کارخانه کبریت سازی که در همین ایام دایر شده بود موجب تضعیف موقعیت خوانین منطقه می شد. خصوصاً در میان کارگران راه آهن که اکثر تکسین های آن روسی و معتقد به مرام کمونیستی بودند این خود آگاهی طبقاتی بیشتر بود.

به هر حال، افتتاح این پروژه علاوه بر این که ارتباط بازرگانان این شهر را با شهرهای دیگر در مسیر این راه تسهیل کرد بلکه از جنبه فرهنگی، موجب پیوستگی بیشتر زنجان با پایتخت در نتیجه یکسانی فرهنگی و به تبع توسعه فرهنگ ملی شد.

به این ترتیب با توجه به مواردی از نوسازی، ها که اشاره شد عکس العمل های گوناگونی از طرف گروه های اجتماعی بروز یافت عکس العمل های برخی گروه ها بر شالوده های دینی و برخی دیگر بر منافع طبقاتی استوار بود در زیر به مواضع چهار گروه مذکور در ابتدای این مقاله می پردازیم.

عکس العمل گروه های اجتماعی ۱- خوانین

هدف اصلی نوسازی سیاسی در یک جامعه سنتی، می تواند کاهش اقتدار خوانین و افزایش قدرت حکومت مرکزی و یا به تعبیر بهتر کاهش قدرت نیروهای خودمدار و ایجاد فرصت هایی برابر برای کسب قدرت سیاسی برای عموم ملت باشد. این امر مهم در کشورهای توسعه یافته از طریق انتخابات صورت می پذیرد. در ایران عهد رضاشاه نیز انتظار می رفت که با آغاز نوسازی های سیاسی، از قدرت ملوک الطوائف کاسته شود و دیگران نیز اجازه مشارکت در قدرت سیاسی را داشته باشند با وجود این، در زنجان این امر مهم آن چنان که انتظار می رفت پیش نرفت زیرا ذوالفقاری ها به پشتوانه تجربیات مثبتشان در همراهی با دولت مرکزی، از مشروطه به این طرف به فوریت سیادت تام حکومت مرکزی را پذیرفتند و فراتر از آن در صدد پیوندهای

خانوادگی یا مقامات بلند پایه برآمدند آنان همچنین به فراست کوشیدند قدرت سنتی خود را به مجاری به ظاهر قانونی انداخته و از این راه جلوی هر گونه اعتراضی را سد نمایند.

آنان در راه نیل به اهداف پیش گفته، تلاش کردید موانع داخلی پیش روی خود را در زنجان برطرف نمایند مهمترین مشکل، وجود تعدادی خاندان های قدرتمند نظیر ضیائی ها، رهبری ها و افخمی ها بود خان های مذکور بالقوه موجب دو خطر برای ذوالفقاری ها بودند: خطر اول سعایت آنان از ذوالفقاری ها بود که می توانست موقعیت این خاندان متنفذ را تضعیف کند و خطر دوم امکان بهره برداری حکومت مرکزی از آنان علیه ذوالفقاری ها بود که به کرات در جاهای دیگر، این سیاست بکار رفته بود. ذوالفقاری ها برای حل مشکل، جاضر شدند آنها را نیز در قدرت سیاسی شهر مشارکت دهند، آنان همچنین اقدام به برقراری پیوندهای خانوادگی با این خوانین کردند تا رشته های دوستی متقابل را مستحکم کنند. سیاست ذوالفقاری ها تا حدود بسیار زیادی موفقیت آمیز بود، نگاهی گذرا به فهرست اسامی نمایندگان زنجان در مجالس عهد رضاخان - که ترکیبی از خانواده های ذکر شده است - مویده این ادعاست.

همان گونه که قبلاً ذکر شد، مهمترین موفقیت ذوالفقاری ها، تثبیت قدرت خود از طریق مجاری به ظاهر قانونی بود بدین ترتیب که آنان از مدت ها قبل تمهیدات حضور در انتخابات از قبیل دخالت در ترکیب انجمن نظارت، معرفی نامزدها و بالاخره چگونگی رأی گیری و شمارش آراء را فراهم می دیدند و چون با رعیت های خود در انتخابات حضور می یافتند غالباً نتیجه را به نفع خود و خان های متحد به پیش می بردند و با تصدی کرسی های استان زنجان در مجلس ملی و انجمن شهر در ظاهر به قدرت خود وجهه قانونی می دادند.

برای مدتی، عده ای از طالبان مشارکت در اداره شهر که توسط ذوالفقاری مشارکت داده نشده بودند با برداشتی که از رضاشاه در محدود کردن حیطه اقتدار خان ها داشتند به دولت مرکزی متوسل می شدند در تاریخ ۱۳۰۷ ش. هیات علمیه زنجان شامل تعدادی از علمای ارشد و یامه ای به وزیر داخله نوشتند و چنین از زدوبند مالکین شکایت کردند با این که در قبال قانون، انتخاب عموم افراد مساوی هستند در این موقع انتخابات خمس (نام قدیم استان زنجان) دستخوش دو سه نفر از مالکین (شده) می خواهند این حق را از دیگران میلیوب و سفیه ترین شخص را که به کلی منافی مصالح مملکتی و ولایتی است منتخب و تجمیل این ملت بیچاره نمایند لذا بر حسب تباری و

اتفاق که قبلاً شده انجمن نظارت را از کسان خودشان تعیین بدون اینکه از طبقات شش گانه و معتمدین محلی دعوت شود» (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۳-۱۹۹۱/۱۰۹۰۳۶).

در سال ۱۳۱۱ ش. نیز نامه ای با عنوان «جمعی از اهالی زنجان» به خود رضاشاه ارسال شد و در این نامه شاکیان از نفوذ مالکین در انتخابات زنجان شکوه نمودند و از شاه درخواست کردند با مداخله خود زمینه حضور برابر را برای دیگران نیز مهیا کند در بخشی از این نامه آمده است:

«چگونه ممکن است بنا سرپرستی ذات اقدس ملوکانه ناجی مملکت ایران که تمام ملوک الطوائف را از صحنه مملکت محو و نابود ساخته و دشت تعدی ظالمین را قطع و اهالی ایران را به ذات مقدس خود دعاگو نموده ولی از بدبختی یک مشت اهالی فقیر خمسه باز هم در قید اسارت سیاسی گرفتار و نمی توانیم غرایض مظلومانه خود را به خاکپای مبارک برسانیم. چندین دوره است این فقرا از نعمت اختیارات انتخاب که به افراد ایران مرحمت شده به کلی محروم هستیم در هر دوره انتخابات اسعدالدوله (ذوالفقاری) وجهی به حاکم وقت داده، استرضای او را فراهم ما فقرا از نعمت انتخابات محروم ساخته فعلاً هم که دوره نهم است باز هم سی و شش نفر از کسان مخصوص دعوت و نه نفر اعضای انجمن را از بستگان خود و به طور دلخواه معین و برای پیشرفت مقاصد شخصی خود سه نفر کارکنان خود را به وکالت معین و اسامی آنها را از جعبه های ساختگی خارج می نماید و باتکال آنها هرگونه تعدی را به حقوق و املاک مردم می نماید تا کی و تا چند سال باید اختیارات چندین هزار نفر از اهالی خمسه در دست کسان اسعدالدوله بوده و تا کی خمسه را آقای اسعدالدوله تیول شخصی خود قرار بدهد. (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۷/۱۱۸۰۴/۱۰۳۰۴).

نامه مذکور که به وزارت داخلی ارجاع شده بود سرانجامی نیافت و وزارت مذکور با این عنوان که «چون انتخابات حوزه مزبور خاتمه یافته» از شاکیان انتخابات و انجمن نظارت به استناد ماده ۴۲ قانون انتخابات درخواست نمود که شکایت خود را پس از افتتاح مجلس شورای ملی در ظرف یک ماه اول به مجلس اظهار نماید (همان سند).

بهر حال ذوالفقاری و خوانین همدست آنان در زنجان به پاداش همراهی او هم نوائی با حکومت مرکزی، مشمول کاهش قدرت ناشی از نوسازی نشدند در حالی که رقیب آنان یعنی افسارهای قیدار (شهرستانی در جنوب زنجان که هم اکنون نام آن خدابنده است) به علت سابقه بد

در رودرویی با حکومت مرکزی، سخت مجازات شدند بطوری که در ابتدای کودتای ۱۲۹۹ ش اموال امیر جهانشاه افشار به دستور حکومت مرکزی توسط حاکم وقت زنجان به نفع دولت مصادره شد (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲۴۰۰۰۶۷۴). بدین ترتیب با تضعیف او ضمن اینکه یک مزاحم همیشگی از پیش پای ذوالفقاری‌ها برداشته شد بلکه به آنان فرصت داد دامنه نفوذ خود را به ضرر افشارها در منطقه آباء و اجدادی آنها وسعت دهند و در نتیجه نه تنها نوسازی نتوانست به حکومت خوانین در زنجان خاتمه دهد بلکه قدرت آنان را با حذف یک رقیب سنتی و پذیرش بازی ذوالفقاری‌ها با واژه انتخابات آزاد تقویت کرد.

۲- روحانیون

به اعتقاد برخی از تحلیل گران تاریخ معاصر ایران، ورود تجدد به ایران، مهمترین گسست فرهنگی را در جامعه ایران رقم زده است از نظر آنان تاثیر ژرف برخوردار با غرب به ایجاد رمزهای فرهنگی جدید انجامیده و این کدهای فرهنگی بسیاری از عناصر نظام فرهنگی را به چالش کشیده است و این چالش، شاخص ترین مسأله دو دهه سال اخیر ایران و محور اصلی کشمکش های سیاسی و اجتماعی بوده است. (نقیب زاده، ۱۳۸۱، ۱۱۸)

بعد از نخستین رویارویی ایرانیان با روس ها، ضعف شیوه های سنتی بر گروهی از نخبگان جامعه مسلیم شد و افرادی از این طیف در صدد برآمدند ریشه این به اصطلاح عقب ماندگی را پیدا کنند. پاسخ هایی که به این مسأله داده شده، متعدد بود. ولی از نظر طیفی از آنان غربی شدن اصلی ترین راه بود. این گروه که نماد عینی پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی را در چهره تمدن غرب متبلور می دید اتخاذ روش های غربیان را برای ورود به نوسازی ها پیشنهاد کردند.

به اعتقاد برخی از طراحان این نظر، مذهب و سنت، مهمترین مانع در راه رسیدن به جامعه غربی محسوب می شد و رضاشاه مهمترین نماینده اجرائی این طیف بود. او با کسب قدرت سیاسی در صدد برآمد منویات خود را برای از میان بردن این مانع را عملی نماید و بدیهی بود که روحانیت شیعه، به عنوان بزرگترین مدافع مذهب در قبال این عمل واکنش نشان دهد و این سرآغاز رودرویی روحانیون با سلطنت پهلوی می باشد در زنجان علی رغم این که چندین نفر، رهبری روحانیت را به عهده داشتند، تنها یک نفر آنان بطور همه جانبه و علنی در مقابل سیاست غیر دینی سازی رژیم ایستادگی می کرد، این شخص حاج میرزا احمد آیت اللهی، پیش نماز مسجد

دباغ‌ها بود. اهمیت مبارزات وی در این است که ایشان مبارزات خود را در مقطعی انجام می‌داد که ادعا می‌شود در این سال‌ها (۱۳۱۲-۱۳۰۶) مبارزه علنی از طرف روحانیت با رژیم وجود نداشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۱۳۹).

آقا میرزا احمد به احتمال قوی در سال ۱۲۹۵ قمری در قریه دواسب در یک فرسخی شمال زنجان متولد شد و در حدود ۲۰ یا ۳ سالگی همراه خانواده به شهر زنجان کوچ نمود. پدرش ملا ابراهیم نام داشت که در اواخر عمر مکتب‌داری می‌نمود. آقا میرزا احمد فارسی و مقدمات عربی را در نزد پدر و ادبیات عرب را تا سطح نزد شخصی به نام «حاج میرزا مقیم» آموخت. اساتید دروس سطح وی متعدد بودند که معروفترین آنها «شیخ ابراهیم سرخه دیزجی» زنجان‌تو بود که بعدها حکم اعدام شیخ فضل‌الله نوری را صادر نمود. حاج احمد پس از گذراندن دوره سطح به درس «آخوند ملا قربانعلی زنجان‌تو» معروف به حجت الاسلام رفت که بزرگ‌ترین و معروف‌ترین حوزه درسی سطوح عالی را در فقه و اصول در زنجان داشت. این شخص بعدها یکی از مخالفین سرسخت مشروطه شد و چندین حرکت علیه مشروط‌طلبان را رهبری کرد (کسروی، ۱۳۷۱، ۱۷۱-۱۷۰).

آقا میرزا احمد در سال ۱۳۱۸ قمری برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف مشرف شد. در نجف در درس آقا سید کاظم طباطبایی یزدی و آخوند ملا کاظم خراسانی حاضر شده و به علت خوش استعدادی، مورد توجه آخوند خراسانی قرار گرفت. با وجود این، میرزا احمد که در طول تحصیل چه در زنجان و چه در نجف تحت تعلیم هر دو جریان مشروطه طلب و ضد مشروطه قرار داشت، تمایل بیشتری به جریان ضد مشروطه از خود بروز داده و همین موجب طرد وی از طرف آخوند خراسانی و برگشتش به زنجان در سال ۱۳۳۰ قمری شد.

در زنجان حاج میرزا احمد حوزه درس مهمی تشکیل داده ولی عمر حوزه وی زیاد دوام نیاورد زیرا اکثریت علمای زنجان مرجعیت آخوند خراسانی و بعد نائینی را قبول داشتند و مخالفت‌های وی با آن دو مرجع را تحمل نمی‌کردند. بنابراین زمینه‌های برجیده شدن حوزه درس ایشان را فراهم کردند. با وجود این مردم عادی به شدت مشتاق شنیدن سخنان ایشان بودند به طوری که گفته می‌شود در روزگاری که مزد یک کارگر یک ریال بود، مردم برای شنیدن

سخنان ایشان جای نشستن برای یک نفر را به ۲ ریال تحریک و فروش می کردند. (بهاریه، ۱۳۸۰، صفحات متعدد)

حاج میرزا احمد علاوه بر وعظ به کار تألیف نیز اشتغال داشته و از او آثار زیادی باقی مانده است با وجود این از میان آثار ایشان فقط دو اثر در فضای سیاسی روز اجازه نشر یافتند که اسامی آنها به شرح زیر است: «رساله عملیه»، «فلسفه اتحاد مسلک»، که دومی با سانسور زیاد به زیور طبع آراسته شده است. (همان)

به هر حال، حاج میرزا احمد بعد از روی کار آمدن رضاشاه بخصوص از زمانی که سیاست های ضد دینی وی آشکارا معلوم شد مبارزه خود را با رژیم آغاز کرد او در سال ۱۳۰۶ ش. علیه نظمیة سخنرانی کرد و نظمیة از ادامه آن جلوگیری نمود. در سال ۱۳۰۸ ش. حکومت عاجز از منع وی در سخنرانی های ضد دولتی اقدام به تبعید او به تهران نمود و نامبرده به مدت ۴۰ روز در این شهر تحت نظر عوامل حکومتی قرار داشت. (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱-۲۸۶-۲۹۰/۵). گفته می شود او در ایام تحت نظر بودن خود با آیت اله مدرس تماس گرفت و از ایشان درخواست کرد که با دولتیان تماس گرفته تا تکلیف او را مشخص نمایند آیت اله مدرس در جواب ایشان پیغام داد: من خود تحت نظرم و اگر اقدامی در مورد شما انجام دهم، کار دشوارتر خواهد شد. بالاخره حاج میرزا احمد با وساطت شیخ حسینی لنکرانی آزاد و به زنجان بازگشت (بهاریه، همان)

او بلافاصله پس از آزادی و بازگشت به زنجان به دامنه حملات خود افزود و در سال ۱۳۰۹ ش. ضمن بدگویی از نظمیة و کلاه آزان ها (پاسبان ها)، شاه را با یزید مقایسه نمود و گفت: «شاه زور دارد و یزید هم زور داشته» حکومت زنجان مآووقع را به وزارت داخله تلگراف کرد و از حکومت مرکزی در مورد چگونگی برخورد با وی کسب تکلیف کرد وزارت داخله، ضمن دستور به جلوگیری از سخنرانی ایشان، صلاح را در تبعید ایشان دانست (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱-۲۹۰/۵-۲۸۶). بدین وسیله خواجه نوری حاکم زنجان اقدام به تبعید مجدد او به تهران کرد.

مردم زنجان با شنیدن خبر دستگیری حاج میرزا احمد مقابل نظمیة در سبزه میدان جمع شده، خواستار آزادی ایشان شدند ولی چون حکومت زنجان از مرکز دستور داشت به خواست آنان

وقعی، نهاده. و جمعیت پس از نصف روز تجمع با اجبار پلیس متفرق شدند (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱- ۲۳۷- ۲۹۰/۵). حاکم زنجان به مردم تجمع کننده هشدار داد که از نظر حکومت مرکزی اینگونه تجمعات ماجراجویی محسوب شده و پیامدهای وخیم به دنبال خواهد داشت. (همان) شیخ احمد بعد از برگشت از تهران (که تاریخ آن برای ما مشخص نیست) دست از حملات خود به سیاست های رژیم برداشت و سرانجام در سال ۱۳۱۲ ش. میسبب یک تظاهرات عمومی ضد دولتی علیه حکومت رضاشاه شد. بدین معنی که قبل از شروع ماه محرم، رئیس نظمیۀ زنجان سردسته و ریش سفیدهای محلات را احضار و طبق دستور صادره قمه زدن و حرکت دسته جات را به طور تظاهر قدغن اعلام کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲۲۶- ۱/ ۲۹۸).

در شب ششم محرم حاج میرزا احمد در مسجد دباغ ها به منبر رفت. وی ضمن موضع گیری علیه دولت، اهالی را به عزاداری عمومی دعوت کرد. رئیس نظمیۀ، منوچهری کمیسر بازار را نزد او فرستاد و تذکرات لازم را گوشزد کرد. با وجود این تبلیغات و تحریکات شیخ احمد در روز تاسوعا و عاشورا به ثمر نشست به طوری که در روز تاسوعا جمعیتی سینه زن که تصور می کردند حکومت عزاداری را به کلی ممنوع کرده، به طور غیرمنظم در حالی که فریاد سر می دادند به امام زاده رفتند و بدین ترتیب زمینه یک قیام عمومی فراهم شد. رئیس نظمیۀ در جمع حاضر شده، پس از صحبت با آنان اجازه روضه خوانی و عزاداری را داد و بدین وسیله جمعیت ناراضی را آرام نمود.

در فردای آن روز به مناسبت روز عاشورا (۱۵ اردیبهشت ماه) مردم تدریجاً در امام زاده جمع شدند و به عزاداری پرداختند در این بین عده ای کفن پوش و عده ای با لباس عادی در حالی که قمه می زدند به طرف خیابان مسگرها رفتند. مأمورین انتظامی در صدد جلوگیری برآمدند، مردم مقاومت ورزیدند، رودرویی طرفین به حمله، متقابل منجر شد، مردم با سنگ به طرف پلیس حمله کردند و پلیس اقدام به شلیک تیر نمود و درگیری به درون بازار کشیده شد. جمعیت تظاهر کننده کمیساریای بازار را محاصره کرد و به طرف مأموران سنگ پرتاب کردند، مأموران نیز از پشت بام به طرف مردم شلیک کردند و این تظاهرات با برجای گذاشتن چند زخمی، با مداخله یکی از اعیان شهر و حاج سید محمد امام جمعه شهر متفرق شدند (آرشیو سازمان اسناد ملی، همان سند)

تظاهرات مذکور در پایتخت، انعکاس قابل توجهی یافت و شخص رضاشاه دستور پی گیری موضوع را صادر کرد. نهادهای دولتی گزارش‌های متضادی از این واقعه به پایتخت ارائه کردند. مدعی العموم دیوان عالی جزا، نظمی و کمیسر بازار را مقصر دانست. (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱-۲۹۸/۱۳۶). ولی پارکه. (دادسزای) خسته، مردم به خصوص حاج میرزا احمد پیش نماز مسجد دباغ ها و حاج خانعلی دباغ سزده ریش سفیدهای دباغ ها را عامل این تظاهرات معرفی کرد. (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱۲-۷ تا ۲۲-۲۹۸/۱). حاج میرزا احمد تا آخر حیات خود دست از مبارزه برنداشت به طوری که چندین بار دیگر به شهرنایی احضار و تذکراتی دریافت کرد و سرانجام در سال ۱۳۱۳ شمسی به فاصله چند روز از احضار به شهرنایی، دچار عارضه قلبی شده و درگذشت: جنازه ایشان به وصیت خود به شهرستان قم انتقال یافت و در قبرستان موسوم به «بهشت» دفن شد. می گویند هنگامی که آیت اله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم بر جنازه اش نماز می خواند درباره او چنین گفت: «ای شمشیر برنده خدا حال چه وقت رفتن بود» (بهاریه، همان).

علاوه بر مبارزه علمی مذکور برخی مبارزات موردی نیز از طرف برخی روحانیون دیگر زنجان در مقابل نوسازی صورت می گرفت این مقاومت ها گاهی به اقتضای موقعیت شغلی و گاهی از جهت تضاد می بود که نوسازی با پیش فرض های پذیرفته شده روحانیت ایجاد می کرد. برای مثال بعد از اینکه کسروی از طرف دولت به عنوان رئیس عدلیه زنجان انتخاب شد، دو نفر از نمایندگان روحانی زنجان در مجلس شورای ملی با آمدن او به زنجان مخالفت کردند. علت مخالفت آنان این بود که با آمدن او ریاست عدلیه از دست روحانی که مورد وثوق نسبی علمای شهر بود، خارج می شد (کسروی، ۱۳۴۸، ۱۹۴) و جالب آنکه یکی از آن دو روحانی شیخ ابراهیم زنجانی از چهره های شاخص حزب دمکرات بود که خود پیشتر نوگرای دینی محسوب می شد (رجوع شود به خاطرات وی).

به دنبال این مخالفت، دمکرات های زنجان نیز از ریاست پیشین عدلیه حمایت کرده در کنار او به ایستادگی در مقابل کسروی پرداختند. آنان قبل از کسروی موفق شده بودند از طریق اتحاد با همدیگر از آمدن سید منسن عرب نامزد پیشین ریاست عدلیه زنجان جلوگیری نمایند: به نوشته کسروی دمکرات ها در تلگرافخانه جمع شده و مکرر به مجلس و وزارت عدلیه تلگراف می

کردند و با این مستمسک که عزل قاضی بر خلاف قانون اساسی است به نوعی به عمل وزارت عدلیه در برقراری ترتیبات جدید اعتراض می کردند. (همان)

کسروی دموکرات ها و شیخ مذکور را به جلسه ای دعوت کرد. شیخ حاضر شده ولی دموکرات ها از آمدن استنکاف ورزیدند. کسروی شیخ را تهدید کرد که اگر شما به تهران نروید من افشا خواهم کرد که شما به امتحان دعوت شده ولی سرباز زده اید در ضمن گفت: من سید محسن نیستم که از های و هوی دموکرات ها بترسم من خود در تبریز از دموکرات ها بودم (همان، ۱۹۶) موضوع امتحان این بود که وزارت عدلیه در راستای سیاست جایگزینی اشخاص تحصیل کرده نظام نوین و آشنا به نظام حقوقی جدید در رأس عدلیه از روسای عدلیه مناطق مختلف امتحان به عمل می آورد و چون برخی از مواد امتحانی شامل قوانین جدید و آشنایی به زبان خارجه بود، برخی از روحانیون از رفتن استنکاف می ورزیدند، به هر حال، کسروی رئیس عدلیه پیشین را متقاعد کرد زنجان را ترک کند ولی دموکرات ها ساکت نشستند به خصوص آنکه نامبرده قبل از رفتن به دموکرات ها گفته بود جوان فرنگی مآب مغروری است پس از چند روزی بهانه ای پیدا کنید و بیرونش گردانیده کسروی به دموکرات ها پیغام فرستاد که شما معنی دموکراتی را ندانسته اید، اینها هوچی گری است. (کسروی، ۱۳۴۸، ۱۹۶) سرانجام کسروی در مقابل مخالفین خود، جهت استقرار در زنجان پیروز شد ولی شروع نوسازی وی در عدلیه به خصوص اقدام او در بکار نگرفتن اولویت محاکم شرعی وی را به کشاکش چند با علما پیش برد و این کشاکش تا هنگام رفتن او به خوزستان ادامه داشت. علما که اعتراض های فردی آنها در واداشتن کسروی به دست برداشتن از تعدی به حوزه نفوذ شرع نتیجه ای نداده بود متفقا در مسجد تجمع کرده و بازار زنجان را برای چند روز به تعطیلی کشاندند. آنان مجد السلطنه حاکم زنجان را وادار کردند که پیامی برای کوتاه آمدن کسروی ارسال دارد ولی کسروی به پیام حاکم عمل نکرد و همچنان ایستادگی کرد (کسروی، ۱۳۲۵، ۶۱-۵۸) تا اینکه کار به تکفیر عدلیه کشیده شد و علما چند نفر از روحانیون و سادات را تعیین کردند تا در سر کوچه ای که در آن بر سر یک دعوای ملکی بین محکمه شرع و عدلیه اختلاف پیش آمده حاضر شده قرآن بخوانند و پیاپی نام عدلیه را برده لعنت فرستند (همان، ۱۳۲۵، ۶۲). کسروی نحوه مقاومت خود در مقابل علما را چنین می نگارد: «هر که

ایراد کرد گفتم از من به وزارت عدلیه شکایت کنید. می دانستم عدلیه به شکایتی در آن باره گوش نخواهد داد (همان، ۴۲)

از میان روحانیت زنجان، خاندان حسینی به عنوان امام جمعه های نسل اندر نسل زنجان در برابر نوسازی سیاست کم تنش تری را در پیش گرفتند شاید این رفتار سیاسی ناشی از موقعیت آنان در میان مردم و حکومت بود زیرا حکومت ها همواره دز معادلات سیاسی شهر آنها را مد نظر داشتند به طوری که آنان نقش واسطه بین مردم و حکومت را ایفا می کردند و بدیهی است در مواقعی مانع برخی عملیات حکومتی بر مردم می شدند و رویارویی مستقیم آنان با رژیم به این کارکرد آنان لطمه وارد می کرد و دیگر اینکه آنان زیر ذره بین حکومت قرار داشتند و بنابراین امکان عمل سیاسی آشکار از آنها بر ضد حکومت زمینه مساعد کمتری می یافت.

با توجه به این ملاحظات، خاندان حسینی علیرغم مخالفت اولیه با رضاخان در مجلس مؤسسان که به صورت ترک این جلسه تجلی یافت (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با آیت اله عزالدین حسینی، شماره یک) با برخی از وجوه نوسازی که جنبه مثبت داشت، همراهی نمود، برای مثال، زمانی که دولت برای طلاب کلاس آموزش زبان فارسی و ریاضیات را تدارک دید، امام جمعه نه تنها مسجد خود را به این منظور در اختیار دولت گذاشت بلکه اعتبار مالی آن را نیز تقبل کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۳-۳۱۷-۳۵/۲۹۷).

با این وجود، خاندان حسینی نیز همانند دیگر روحانیون، از سیاست های رژیم ناراضی بود و اقدامات دولت در غیر دینی سازی جامعه را تقبیح می کرد اگر چه این تقبیح علنی نبود. آیت اله عزالدین حسینی در مورد اعتقاد پدر خود نسبت به رضاشاه و سیاست های او می گویند: «مرحوم والد اصرار داشتند که رضاخان کافر است». هیچ وقت اعلیٰ حضرت نگفتند: همیشه تعبیرشان رضاخان بود ... می فرمودند این شخص خجانب را برداشته و حجاب، ضروری اسلام است و هر که ضروری را متکر باشد کافر است. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه آیت اله عزالدین حسینی، نوار شماره ۱)

در مجموع، روحانیت زنجان با توجه به جنبه های غیر دینی نوسازی در مواقع مختلف و به صورت های گوناگون، ناراضی های خود را از این اقدامات رژیم نشان دادند اگر چه این ناراضی ها با توجه به فضای پلیسی آن روز کمتر مجال بسیج عمومی و علنی پیدا کرد.

۴-۳- کارمندان دولت و بازاریان

از اینکه در اینجا بازاریان و کارمندان دولت را زیر یک عنوان بررسی می شود بدین علت است که اکثر کارمندانی که در عهد رضاشاه اجازه اشتغال در سطوح میانی دستگاه دولتی را یافتند، کسانی بودند که به لحاظ پایگاه اقتصادی، از میان طبقه متوسط برخاسته بودند و شاخص ترین عضو طبقه متوسط در این عهد، بازاریان و کسبه بودند، به عبارتی روشن تر، کارمندان شاغل در دستگاه های دولتی که بنا بود دستگاه رو به توسعه بوروکراسی مدرن دولتی را چرخانده و موجب تقویت نظام نوین باشند، از میان آنان برخاسته بودند این نیروها در مقایسه با نیروهای دیگر، در برخورد با مقوله نوسازی با یک تضاد جدی روبرو بودند بدین معنی که آنان از یک طرف به علت برخورداری از پایگاه خانوادگی سنتی، کشتش درونی یا به مقتضای اجبار اجتماعی به طبقه مذهبی و خواست های آنان داشتند و از طرف دیگر، بنا به الزام حاکمیت، موظف بودند در ظاهر به نوعی عمل نمایند که خروجی آن عناد علیه باورهای سنتی و مذهبی بود، شاید راز برخورد های متضاد این طبقه با نوسازی را تنها بتوان از این طریق گره گشایی کرد.

در شهرستان زنجان نیز کارمندان خانم موظف بودند به صورت کشف حجاب شده در ادارات حضور یابند و کارمندان مرد نیز می بایست در مراسم رسمی همراه با خانم های کشف حجاب شده خود شرکت می کردند. این مساله با توجه به تضاد پیش گفته موجب رفتارهای متناقض از ناحیه آنان می شد برای مثال آقای اکبرنیا رئیس اداره معارف زنجان که خود می بایست به اقتضای شغلش مبلغ تریات نوین باشد از حضور خانم خود که دختر یکی از بازاریان صاحب نام زنجان بود در مجالس عمومی به بهانه های مختلف جلوگیری می کرد این مساله او را در سال ۱۳۱۵ش. دچار یک دردسر جدی کرد بدین معنی که گزارشی از یک جمعیت مجهول به نام «انجمن سخنرانی» مبنی بر اینکه او غالباً خانم خودش را به بهانه های بیماری و غیره در مجالس جشن حاضر نمی کند به نخست وزیری رسید (آرشیو سازمان اسناد ملی، مجموعه سندها با شماره عمومی ۱۰۸۰۰۳/۱۳۱۲). وزارت داخله پی گیری امور را از شهربانی زنجان درخواست کرد شهربانی در جواب ضمن تکذیب وجود چنین انجمنی در این شهر، خبر مربوطه را نادرست خوانده و مدعی شد که خانم آقای اکبرنیا نه تنها در همه جشن ها (بجز یک مورد آن هم به علت بیماری) حضور داشته بلکه در چندین مورد اقدام به سخنرانی نیز نموده است رئیس معارف نیز در

مقام دفاع از خود ضمن رد اتهامات وارده عکس خانم کشف حجاب شده، خود را در حین سخنرانی در سالن دبیرستان پهلوی (شریعتی امروز) به همراه متن نطق وی به وزارت متبوع ارسال کرد (همان) و بدین ترتیب به زجمت توانست از خود دفاع نماید.

علی رغم این که دولت امیدوار بود از طریق برگزاری جشن های متعدد و الزام افراد (خاصه کارمندان دولت و بازاریان) جهت شرکت در این جشن ها سیاست سنت زدایی نخود را پیش ببرد ولی در عمل موفقیت های بسیار کمی نصیب وی می گردید چنانچه در حالی که یک سند ادعا می کرد: «به واسطه انعقاد جشن های متواتره و جدیت مأمورین روسری مبدل به کلاه شده و مردم به محسنات نظر دولت پی برده و مشتاقانه استقبال و شکر گزارند.» (آشنا، ۱۴۲) اسناد دیگری به وضوح به کذب بودن این ادعا گواهی می دادند به طوری که بلافاصله پس از این گزارش شهربانی زنجان در تحلیل علت عدم پیشرفت سیاست کشف حجاب در این شهر که به وزارت داخله تهیه شده بود، به این نتیجه رسید که احتمالاً عدم توانائی بعضی از بانوان بی بضاعت جهت تهیه لباس و کلاه علت عدم استقبال آنان بوده است. این نهاد دولتی برای حل مشکل فوق، پیشنهاد نمود که دولت لباس های ضبط شده در گمرکات کرمانشاهان را به زنجان ارسال کند تا شهربانی آن را به منظور تشویق خانم های زنجان جهت تغییر لباس به رایگان بین آنها توزیع نماید (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱۷، ۱۶-۲۷۳-۳ / ۲۹۰). به موجب سند دیگر آقای اکبرنیا رئیس اداره معارف زنجان در سال ۱۳۱۶ ش. در نامه ای به وزارت متبوع خود، عدم پیشرفت سیاست کشف حجاب را چنین گزارش داد: «در آبان ماه ۱۳۱۶ ش. موقعی که مقام وزارت به زنجان تشریف فرما شدند معروض گردید که در زنجان آن طور که شاید و باید نهضت عملی نگردید، اثبات این مدعا را ممکن است از آقای درخشان بازرس عالی وزارتی استفسار فرمائید که کاملاً اطلاعات کافی از این شهر دارند و حتی در مجالسی که از آنان دعوت می شود حاضر نمی شوند و حسب الامر مقام وزارت متبوعه شرحی به وزارت داخله نوشته شد که در اجزای این منظور اقدام شود. از وزارت داخله دستوراتی برای فرمانداری و رئیس شهربانی صادر و آنها را موظف به اجرای این امر کرد.» (آرشیو سازمان اسناد ملی، مجموعه اسناد با شماره ۱۰۸۰۰۳/۱۳۱۲).

در یک مورد دیگر نیز در سال ۱۳۱۷ ش. حکومت به مناسبت جشن ۱۷ دی تعدادی از وجوه اهالی و تجار و اصناف را با خانم هایشان به جشن دعوت کرد مدعوین حاضر به شرکت نشدند و

اداره معارف زنجان به عنوان میزبان این جشن، مراتب را به فرمانداری گزارش داد و فرمانداری نیز شهربانی را موظف به تعقیب مدعوین نمود. و از آنجایی که شهربانی، محرک این اقدام را از تاجر به نام اشرف همایونی تصور می نمود، نامبرده را موظف کرد که خود جشنی ترتیب داده و دعوت نامه ای از طرف خود برای سایر تجار بفرستد این اقدام به استاد همین گزارش به کینه و عداوت مخالفین، ترتیبات جدید افزود. (همان)

بازاریان، علاوه بر مقاومت در مقابل رژیم در تغییر لباس نسبت به اقدام حکومت در منع عزاداری های عمومی نیز عکس العمل نشان می دادند. آنان که بر اساس آموزه های پیشین خود، تأمین کنندگان مساجد و تکایا در مناسبت های خاص مذهبی بودند، نمی توانستند در مقابل این اقدام رژیم که یکباره یکی اساسی ترین خصالت های یک مسلمان شیعی یعنی مودت اهل بیت را نشانه رفته بود بی تفاوت باشند. بی مناسبت نیست که قبل از قیام عمومی ۱۳۱۲ ش. زنجان به جای شهربانی این کمیساریای بازار بود که پیشقدم شده با امام جماعت های مساجد بازار و ریش سفیدان آن نسبت به منع عزاداری های عمومی ماه محرم مذاکره می کرد و از همین روست که در این قیام علنی در میان متهمین اصلی محرک این راهپیمایی نام دو نفر از همه بیشتر خودنمایی می کرد: «شیخ احمد آیت الهی» پیش نماز مسجد دباغ ها، «خاجی خانعلی دباغ». سردسته ریش سفیدهای دباغ ها (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۷ تا ۱۲-۲۲-۲۹۸/۱).

با وجود این به نظر می آید طبقات متوسط از برخی جنبه های نوسازی تا حدودی استقبال کرده باشند از جمله، آنان نه تنها به تحصیل فرزندانشان در مدارس نوین رغبت نشان دادند بلکه پیشقدم در ساخت این گونه مدارس نیز شدند به طوری که در حال حاضر اسامی تعدادی از مدارس زنجان علی رغم گذشت سال هایتمادی به نام آنان خوانده می شود برای مثال می توان به مدرسه راهنمایی «توفیق» که در همان روزها توسط «حاج علی اکبر توفیقی» بازاری برجسته زنجان بنیانگذاری شده است اشاره کنیم. نامبرده بعدها توسط فرقه دمکرات آذربایجان به اتهام همکاری با دولت مرکزی اعدام شد. علاوه بر این، کسروی معتقد است طبقه متوسط از نوسازی در عدلیه نیز استقبال کرده اند وی شاخص چنین ادعایی را افزایش قابل توجه تعداد مراجعه کنندگان به عدلیه در مقایسه با سال های قبل از آغاز نوسازی و رضایت مخالفین اولیه

چون دموکرات ها و نمایندگان زنجان در مجلس شورای ملی و وزارت عدلیه ذکر می کند (کسروی، ۱۳۲۵، ۵۳-۴۸)

بدین ترتیب کارمندان و کسبه به عنوان طبقه متوسط شهری در طول اجرای نوسازی بین مقتضیات روز و آموزه های مذهبی و سنتی خود سرگردان بودند و از همین رو گاهی آنها را در صف مستقبلین و گاهی در صف مخالفین می بینیم.

نتیجه

بر اساس آنچه که آمد، رضاشاه به دنبال تحقق آرمان های خود در ایجاد ایرانی به ظاهر مدرن که شاخص های آن با الگوبرداری مستقیم از غرب تعریف شده بود، نوسازی های خود در جامعه ایران را آغاز کرد. نوسازی در ایران، اگر چه اقدام تازه ای نبود ولی نوسازی این دوره به علت برخورداری از دو مولفه «شتاب» و «گسترده‌گی دامنه»، نسبت به گذشته حجم بیشتری از نارضایتی ها را ایجاد کرد به طوری که نتیجه آن در پایان حکومت رضا شاه، قرار گرفتن حکومت در مقابل دین بود.

شتاب، از آن رو که دولت، نوسازی خود در حوزه فرهنگ را همانند نوسازی خود در حوزه اقتصاد تلقی می کرد و به همان سرعت نیز به اجرای آن می پرداخت غافل از آن که این دو از یک سنخ نیستند. زیرا در حالی که در مقابل نوسازی اقتصادی، جبهه مشخص و مطرحی وجود نداشت، حوزه فرهنگ و دین دارای متولیان و حامیان خاص خود بود که از قضا بسیار قدرتمند نیز بودند.

گسترده‌گی دامنه نفوذ نوسازی های رضاشاه نسبت به گذشته در این بود که وی نوسازی هایی که در گذشته عمدتاً در حیطه های اقتصادی مطرح می شد، علناً و بی محابا به حوزه های فرهنگی نیز وارد کرد و در راستای آن، حتی برخی اصول ضروری اسلام نظیر حجاب را زیر سؤال برد. و این مسأله در عمیق شدن شکاف بین او و پاسداران نظام سنتی تأثیر بسیار داشت.

در زنجان نیز نوسازی ها به همان شیوه های پیش گفته به اجرا درآمد، گروه های اجتماعی این شهر، عکس العمل های متفاوتی در برخورد با آن در پیش گرفتند، این عکس العمل ها اگر چه در مواردی در مقابل هم ولی در مجموع در مخالفت با نوسازی قرار داشت، از علت این

مخالفت‌ها می‌توان به مؤلفه ریشه داری سنت و حامیان آن در بین این گروه‌ها اشاره کرد، به خصوص اینکه شتاب نوسازی‌ها به قدری بود که حتی گروه‌هایی نظیر کارمندان دولت نیز که انتظار می‌رفت حساسیت کمتری به آن داشته باشند عملاً در اجرا قادر به همپایی با دولت نشدند و در نتیجه دولت حتی در نهادهای خود در میان این گروه نیز که به آنان به عنوان پشتوانه نوسازی نگریسته می‌شد عاجز ماند. . . .

با وجود این، عکس‌العمل گروه‌های اجتماعی در این شهر، همانند شهرهای دیگر کمتر مجال ظهور علنی یافت، از علل این موضوع می‌توانیم به حجم مراقبت‌های پلیسی رژیم در کنترل مخالفین نوسازی اشاره کنیم. شدت این مراقبت‌ها به حدی بود که رئیس اداره معارف و اوقاف زنجان در نامه‌ای به وزارت متبوع خود که به تازگی مأموزیت یافته بود، با هماهنگی شهربانی، از تبلیغات ضد دولتی جلوگیری کند، پیشنهاد کرد مسئولیت چنین امری را نه به وزارت معارف و اوقاف بلکه صرفاً به نظمیۀ واگذار نماید زیرا مأموران آن قادر خواهند بود در هر مجلس و محفلی (حتی قهوه‌خانه‌ها) حاضر شده و از تبلیغات ضد دولتی آگاه شوند. وی همچنین از وزارت مذکور این سؤال را داشت: از چه قسم تبلیغی باید جلوگیری کرد؟ مثلاً اگر شنیده شود شخصی در محلی گفته «ترتیبات عندیله یا اوقناف بدعت و خلاف شرع است» و حاضر به تکرار آن در حضور مأمورین دولت نیست، چه می‌باید کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱۰، ۹-۵۶-۴۳/۲۹۷). همانطور که از این گزارش مستفاد می‌شود، دولت نسبت به تبلیغات علیه ترتیبات جدید، حساسیت فنوق‌العاده‌ای نشان می‌داد و همین موضوع، مانع شکل‌گیری حرکت‌های سازمان یافته متعدد جمعی علیه نوسازی‌ها می‌شد.

منابع

- آبراهامیان، یروآند، (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و تعدادی دیگر، تهران، نشر مرکز.
- بشیری، حسین، (۱۳۷۷) *جامعه‌شناسی سیاسی و تهران*، نشر نی.
- آشنا، حسام‌الدین، (۱۳۷۱) *بخشونت و فرهنگ*، تهران، سازمان اسناد ملی.
- شکوری ابوالفضل، (۱۳۷۱) *نقطه سوم در انقلاب مشروطه ایران*، زنجان، ارشاد اسلامی زنجان.

- زنجانی، ابراهیم، *خاطرات*، (۱۳۷۹) تهران، انتشارات کویر.
- ژان، فوران، (۱۳۷۷) *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۱) *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران، امیرکبیر.
- کسروی، احمد، (۱۳۴۸) *ده سال در عدلیه تهران*، با هم‌آد آزادگان.
- کسروی، احمد، (۱۳۲۵) *ده سال در عدلیه تهران*، پیمان.
- گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی (۱۳۵۵) ج اول، تهران، نشریه کتابخانه پهلوی.
- گل محمدی، احمد، (۱۳۷۵) «زمینه‌های بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران»، راهبرد، شماره ۹.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۷۲) *طرح پژوهش توسعه ناموزون و انقلاب ۱۳۵۷ ایران*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۱) *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.



اسناد، نشریات ادواری

آرشیو سازمان اسناد ملی

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۱۳۲

بهاریه (۱۳۸۱) نشریه مسجد دباغ‌ها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی